

المللی دیگری به اصلاحات و توسعه سیاسی ایران داد، گرچه که در این سفر هم مخالفان ساکت نماندند و یا انتشار عکس‌هایی جعلی که در آن رئیس‌جمهور را در کنار بانوان بی‌حجاب و در سر میزی با لیوانهای بلند نشان می‌داد کوشیدند تا خدشه‌ای به محبوبیت او وارد آورند که نشد و ابراز مخالفت و انزجاری که حتی روحانیون بزرگ و علما هم در آن همصدا شدند پاسخشان بود. با این همه بزرگترین حادثه سال در پاتنر ۷۷ رخ داد. ماجرائی که مانند بومی در داخل و خارج ایران ترکیب. داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و از ثابت قدم ترین مدافعان دکتر مصدق و

آمدها، گزارش دری نجف آبادی وزیر اطلاعات به مقام رهبری، تأکید ایشان بر پی‌گیری ماجرا زیر نظر رئیس‌جمهوری، به تحریک افتادن بخشی از کارشناسان با تجربه امنیتی که در درون جبهه اصلاحات بودند و سرانجام جلسه خردکننده و هشت ساعته رئیس‌جمهور بامستولان وزارت اطلاعات که نتیجه آن اعلامیه‌ای بود که تصور آن نمی‌رفت. دومین بمب خبری ۴۵ روز بعد از قتل پروانه و داریوش فروهر منفجر شد. همان روز علاوه بر سلام، خرداد و صبح امروز دو روزنامه جدیدی که - به مدیریت عبدالله نوری و سعید حجاریان - منتشر می‌شدند در یادداشت‌های خود از مسئولیت



عبدالله نوری

نهضت ملی نفت و آشنای روحانیون زندان دیده دوران شاه، وزیر پرتلاش اولین کابینه جمهوری اسلامی و همسرش در حادثه‌ای باورنکردنی تکه تکه شدند و هنوز بهت حاصل از این ماجرا - که چند روزنامه کوشیدند آن را به خارج مرزها حواله دهند - وجود داشت که ابتدا محمد مختاری نویسنده و محقق عضو کانون نویسندگان، سپس محمد جعفر پوینده مترجم و نویسنده پرکار ناپدید شدند و پس از چند روز جنازه‌شان در گوشه‌ای پیدا شد. در سه تشیع جنازه هزاران سیاهپوش به راه افتادند. نفس در سینه‌ها حبس شده بود و کسی را گمان آن نبود که این فجایع چه هزینه‌ای برای ایجاد کنندگان آن به بار خواهد آورد و چه حاصلی در جهت اثبات اصلاحات و تغییرات بنیادین در جامعه ایرانی خواهد داشت. سکوتی فضای سیاسی کشور را در بر گرفت و کسی نمی‌دانست که در زیر پوست این سکوت چه می‌گذرد، و از جمله از حوادثی که در درون وزارت اطلاعات رخ می‌داد کسی خبر نداشت، از رفت و

اعضایی از وزارت اطلاعات نوشته بودند. هر سه روزنامه توجه داده بودند که باید با اقدامی شجاعانه حساب بخش اعظم بدنه وزارت حافظ امنیت کشور را از دیگران جدا کرد. سخن از لزوم پالایش وزارت اطلاعات می‌رفت. جرایش ظهر هنگام در اطلاعیه وزارت اطلاعات افشا شد که در آن فاش می‌گفت «معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس کج اندیش و خودسر این وزارتخانه» دست به ترور و جنایت زده اند. در این اطلاعیه به مردم وعده داده شده بود که پی‌گیری این ماجرا تا ریشه کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت، ادامه خواهد داشت. بعد از این کار بزرگ که به حساب دولت اصلاحات نوشته شد، بار پی‌گیری بر دوش مطبوعات افتاد. در زمان خود کسی برآوردی نداشت از هزینه‌ای که آن فاجعه و افشایش بر دوش هر دو گروه سیاسی کشور - محافظه کاران و اصلاح طلبان - خواهد نهاد، سالی گذشت تا این هزینه‌ها یک به یک آشکار شد. کوتاه مدتی بعد پرونده امر به

سازمان قضائی نیروهای مسلح سپرده شد و خبر از دستگیری عده‌ای رفت. که نامشان فاش نشد. در حالی که همگان - به بیان‌های مختلف و به دنبال سخنان مقام رهبری در محکومیت جنایت‌ها - از حادثه ابراز نفرت می‌کردند، یکی به میدان آمد و او روح‌الله حسینیان معاون سابق وزارت اطلاعات و قاضی دادگاه ویژه روحانیت و عضو سابق جمعیت دفاع از ارزشها بود. او حرفی دیگر می‌زد که نخست در روزنامه کیهان و بلافاصله در تلویزیون - تحت عنوان برنامه‌ای به نام چراغ - انعکاس یافت. او مقتولان را ناصبی و بی‌دین خواند و نیروهای مرتکب قتل را «از هواداران جدی رئیس‌جمهوری» تا آن زمان کسی جناح مخالف دولت را به قتل‌ها پیوند نداده بود و برعکس روزنامه‌های هوادار اصلاحات به بیان مختلف گروه‌های سیاسی و محافظه کاران را میرا دانسته و آنها را از جبهه گیری هائی که پایشان را در نظر افکار عمومی به ماجرا می‌کشد بر حذر داشته بودند. سخنان حسینیان، به ویژه در برنامه تلویزیونی فغان همه را بلند کرد، رئیس‌جمهوری در دیدار مسئولان کشور با رهبر انقلاب، این عمل تلویزیونی را محکوم اعلام داشت و بزودی معلوم شد که علی لاریجانی رئیس‌جمهوری تلویزیونی به دلیل پخش «چراغ» از حضور در جلسه هیات دولت منع شده است. این حادثه، بعداً با اعلام بی‌خبری لاریجانی از پخش آن برنامه و عذرخواهی ضمنی، به وساطت دکتر حبیبی پایان گرفت و لاریجانی صندلی خود را در جلسه هیات دولت باز یافت. حسینیان اما در اطلاعیه‌ای بر موضع خود ایستاد و وعده داد که افشاگری‌ها را پی‌گیرد، اصلاح طلبان در مقابل این فرض را پیش کشیدند که منبدا حسینیان همان کسی باشد که فتوای ناصبی و مرتد بودن مقتولان را صادر کرده و خواستار آن شدند که حسینیان به دادگاه فرا خوانده شود.

دیگر هیچ عاملی نمی‌توانست مانع از پی‌گیری مطبوعات شود و چندان که ماجرا از سوی آنها پی‌گرفته می‌شد، اخباری درباره بازداشت شدگان نیز به خارج درز می‌کرد. اما برای شدت گرفتن ابعاد افشاگری‌ها باید چهارماه می‌گذشت تا سازمان مسئول پی‌گیری

قضایی ماجرا خبر از خودکشی سعید امامی [اسلامی] دهد تا نقش مطبوعات در افشای رازهای دیگر و پروژه‌های دیگر این شخص - در مقام معاون امنیتی وزارت اطلاعات در دوران هشت ساله فلاحیان - آشکار گردد. مرگ سعید امامی - که بلافاصله توسط چهره‌های سیاسی مشکوک قلمداد شد - نام وی را در لحظه‌ای جهانی کرد و با وجود منفی که سازمان قضایی نیروهای مسلح نهاده بود، تصویرش ابتدا در شبکه اینترنت و سپس در روزنامه‌های داخلی چاپ شد. دفن سعید امامی در ابهام و سکوت صورت گرفت اما مراسم ختم وی، در مسجدی در نزدیکی وزارت اطلاعات با حضور نیروهای امنیتی و مسانعت از عکس برداری و حضور خبرنگاران - خود ماجرای دیگری بود که نام حسینیان را بر زبانها آورد. او در مجلس ختم کسی که دفاعش را به عهده گرفته بود شرکت کرد.

قتلهای زنجیره‌ای و عواقب و پیامدهای آن دومین سال ریاست جمهوری خاتمی را به رنگ خود درآورد و همه خیره‌ها را زیر پوشش گرفت. چیزی نگذشته بود که دری نجف آبادی نیز از دو گزینه یکی را انتخاب کرد و استعفا داد. رئیس‌جمهور با معرفی حجت الاسلام یونسی، اصلاحات در وزارت اطلاعات و سیستم امنیتی کشور را وعده داد. در همان روزها کوشش محافظه کاران برای صید دومین ماهی از جمع اصحاب طلبان ناموفق ماند. دکترمهاجرانی با استفاده از توانائی خود در سخنوری و نکته‌گوئی و استدلال، جلسه استیضاح را چنانکه گفته بود به دفاع از برنامه‌های دولت در زمینه فرهنگ اختصاص داد و از همان مجلسی که محافظه کاران در آن اکثریت داشتند رای اعتماد گرفت و ماند. درحالی که محسن کدیور - برادر همسرش - بازداشت، محاکمه و زندانی شده بود و همزادش در تاسیس حزب کارگزاران سازندگی - غلامحسین کرباسچی - نیز ناباورانه بسوی اوین گام برمی‌داشت.

کرباسچی سرانجام و فردای روزی که آخرین تیر خود را رها کرد و رنج نامه‌ای برای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور نوشت مجبور شد به اوین برود و با محسن کدیور هم سلول شود.

مروری بر پیش در آمد جنبش دوم خرداد و چهار سال ریاست جمهوری محمد خاتمی

۱۳۷۸، سال یورش به دانشگاه، انتخابات، ترور

سالگردش و در فضائی رخ داد که همه جا سخن از سعید امامی و قتل های زنجیره ای بود و باری که روزنامه های اصلاح طلب آن را حمل می کردند. در این زمان هنوز آیت الله یزدی در راس قوه قضائی حضور داشت و به موافقت و اشارت وی، مجلسیان سرگرم تصویب طرحی بودند در مورد مطبوعات که با مخالفت شدید اصلاح طلبیان روبه رو بود. کوشش های اقلیت هوادار دوم خرداد مجلس برای تعدیل این

واقف آمده اند. جانشین آیت الله یزدی، آیت الله هاشمی شاهرودی، با تایید و استقبال اصلاح طلبان و سکوت محافظه کاران بر سر کار آمد. اولین انتصاب های وی که گماردن افرادی مستقل به جای محافظه کاران صاحب نام بود به

جناب محافظه کار نوشته شد. وی پس از دوم خرداد بحث ترین معترض به اصلاح طلبان و خیرسازترین مخالف آنان بود. در این سال بود که بارها با جمله ای شبیه «مگر هر غلطی که خواستند می توانند بکنند» و مسانند آن

چندان که مهلت قانونی دولت خاتمی از نیمه گذشت، حوادث سرعت بیشتری گرفت چرا که سال پایانی مجلسی بود که مخالفان اصلاحات در آن اکثریت داشتند و سال پایانی ریاست آیت الله یزدی بر قوه قضائی بود که می توانست پایان تسلط محافظه کاران بر این قوه هم به حساب آید.

پس از همان دوم خرداد (۷۸ دومین سالگرد تولد دولت اصلاحات می شد گمان برد که سال پر هیجانی در پیش است. از همان ابتدا اصلاح طلبان خیر از پروژه های خوشنت می دادند، آنهم در فضائی که سخنان آیت الله مصباح یزدی آنرا از بحث پیرامون خوشنت، لزوم آن، تئوریزه کردن آن و محکومیتش آکنده کرده بود. اولین جابجائی سال توسط شورای شهر تهران صورت گرفت که بعد از ماهها گفتگو و پس از قطعی شدن انقضال کرباسچی از خدمات دولتی و به زندان رفتن شهرداری که کسی حاضر به قبول خطر جانشینی وی نبود، سرانجام به مرتضی الویری رضایت داد. الویری را اگر جوانان و نسل جدید انقلاب هم به یاد نمی آورند، انتشار کتاب «عبور از بحران» -



دادگاه حادثه کوی دانشگاه

طرح یا به عقب انداختن آن به جایی نرسیده بود که آن صبح روزنامه سلام به مجلس رسید و خواب همه را پریشان کرد. عنوان اول این روزنامه خبر می داد که طرح اولیه تغییر قانون مطبوعات توسط سعید امامی، چند ماه پیش از قتل های زنجیره ای و دستگیری به مسئولان وزارت اطلاعات داده شده. جو مجلس متلاطم بود اما پایدار نماند و با رسیدن چند خبر و پیغام مجلس کار خود را متوقف کرد.

شماره های سلام نایاب شده بود، دستگاه فتوکی مجلس مدام، صفحه اول سلام را تکثیر می کرد تا هر نماینده ای آن را داشته باشد. نمایندگان طرح تغییر قانون مطبوعات هم به بهت دچار شده بودند، کسی حاضر نبود در آن فضا همدست و مجری نظر

خوش بینی ها دامن زد، چه رسد به احترامی که رئیس جمهور نسبت به او آشکار می کرد.

همزمان با جابه جائی رئیس قوه قضائی - و قرار گرفتن آیت الله یزدی در جمع فقهای شورای نگهبان - که موجب خارج شدن آیت الله خزعلی از آن جا شد حکم ریاست محسن رفیق دوست بر بنیاد مستضعفان، پس از ده سال که از حضور قدرتمند وی در راس این نهاد عظیم اقتصادی می گذشت، تجدید نشد و رهبر انقلاب محمد فروزنده سردار سپاه و وزیر سابق دفاع را به جای وی گماشت. در حالی که عسگر اولادی نفر اول هیات مؤتلفه فاش کرد که اصرار به ابقای رفیق دوست داشته است.

حادثه بزرگ سومین سال دولت خاتمی، کوتاه مدتی بعد از دومین

خبرساز شد، چه رسد به زمانی که فرمان تعطیل روزنامه توس را از پشت تریبون نماز جمعه صادر کرد و برای نخستین بار از به محاکمه کشاندن نویسندگان مطبوعات - و نه فقط مدیران مسئول - سخن گفت. بزرگترین تحول وی در قوه قضائی که ایجاد دادگاه های عام و حذف دادرها بود، با حضور خود وی نارسائی هایش آشکار گردید. حقوقدانان هیچگاه این طرح را نپذیرفته بودند تا برسد به جایی که هادوی نخستین دادستان پس از انقلاب اعلام دارد که تمامی احکام این دادگاه ها باطل است. جانشینان آیت الله یزدی، گرچه تا ۱/۵ سال بعد هنوز مطالعات خود را برای بازگرداندن دادگاهها به وضع قبلی کامل نکرده بودند ولی از همان ابتدا نشان دادند که به آسیب های این طرح به قوه قضائی

خبرساز شد، چه رسد به زمانی که فرمان تعطیل روزنامه توس را از پشت تریبون نماز جمعه صادر کرد و برای نخستین بار از به محاکمه کشاندن نویسندگان مطبوعات - و نه فقط مدیران مسئول - سخن گفت. بزرگترین تحول وی در قوه قضائی که ایجاد دادگاه های عام و حذف دادرها بود، با حضور خود وی نارسائی هایش آشکار گردید. حقوقدانان هیچگاه این طرح را نپذیرفته بودند تا برسد به جایی که هادوی نخستین دادستان پس از انقلاب اعلام دارد که تمامی احکام این دادگاه ها باطل است. جانشینان آیت الله یزدی، گرچه تا ۱/۵ سال بعد هنوز مطالعات خود را برای بازگرداندن دادگاهها به وضع قبلی کامل نکرده بودند ولی از همان ابتدا نشان دادند که به آسیب های این طرح به قوه قضائی

گروه‌های سیاسی و دانشجویان به بند اقتادند که بعضی در دادگاه اول حکم اعدام گرفتند که بعداً به حبس تبدیل شد. عهده‌ای آزاد شدند و بعضی کماکان در زندانند که احمد باطنی، مهران عبدالباقی، منوچهر و اکبر محمدی از آن جمله‌اند. احمد باطنی همان است که تصویری از او را خبرنگاران عکاس به سطح جهان بردند و روی جلد بسیاری از نشریات اروپایی و امریکایی قرار گرفت که به تصور پدید آمدن شرایط انقلابی در کشور افتاده بودند.

ایستگاهها، باجه‌های سوخته و ویران پرداختند و رسانه‌های گروهی خبیر از انتظارات و راه‌بیمایی روز بعد داد که سازمان تبلیغات اسلامی خواستار آن شده بود، در این میان چهره رئیس‌جمهور بر تلویزیون نقش بست که می‌گفت «حادثه‌ای که پنجشنبه شب در کوی دانشگاه رخ داد، بعد از یکی دو روز جریان انحرافی پیدا کرد» وی سپس از مردم که آرامشان به هم خورده بود عذرخواهی کرد و از آنها خواست خود را دور نگاه‌دارند تا دولت

سورا تحریک می‌کردند. صبح شد وزیران کشور، آموزش عالی و بهداشت و درمان هم رسیدند، تصور می‌رفت با حضور چهره‌های اصلاح‌طلب و طلب‌آرامش از دانشجویان ماجرا پایان می‌گیرد ولی آنان به خشم آمده از فاجعه‌ای که با خشونت تمام شکل گرفته و کوی دانشگاه را به ویرانه‌ای مبدل کرده بود، به خیابان‌ها ریختند و بی‌آنکه مانعی در راهشان باشد دو روزی در مقابل دانشگاه و در کوی میزبان خبرنگاران و عکاسانی از تمام جهان بودند، بعضی گروه‌های

سعید امامی خوانده شود. عده‌ای پیشنهاد کردند طرح از دستور خارج شود، رئیس موافقت نکرد. جلسه رها شد. مذاکرات گروهی شکل گرفت، در هر اتاق، دیپلماسی پنهان کار خود را کرد. عصر کیهان اولین شلیک را به فضای ایجاد شده آغاز کرد و در گزارشی نوشته سعید امامی را طرح محرمانه خواند و پرسید از کجا به روزنامه سلام راه یافته. صبح فردا، ناطق نوری با خواندن نامه وزیر اطلاعات اوضاع را به وضعیت عادی برگرداند به طوری که با تعجب همگانی طرح به تصویب نمایندگان رسید ولی رئیس قول داد که خودش کمک کند تا طرح برای ششور دوم، کارشناسی شود و نظر دست‌اندرکاران مطبوعات در آن منعکس شود. شب هنگام خبیر رسید که سلام توقیف شد. همزمان با انتشار خبیر توقیف سلام موسوی خوشینی‌ها به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد.

سلام، ده سال پس از انتشار یکی از ستون‌های اصلی سیاسی کشور و در سال‌های غیبت مجمع روحانیون مبارز تنها صدای غیردولتی در کشور بود، به اتکای نفوذ مدیریت سرپا ماند تا روزی که دوباره مجمع به صحنه برگشت و عضوی از آن به ریاست جمهوری رسید. اینک تعطیل این روزنامه خبیر کوچکی نبود. در پایان روزی که خبیر تعطیل سلام اعلام شد دانشجویان دانشگاه تهران در دفتر انجمن اسلامی تصمیم به برپائی تظاهراتی آرام در اعتراض به تعطیل سلام می‌گیرند، تظاهراتی که در ساعات اولیه باامداد به خاک و خون کشیده شد. ماجرای که ابعاد آن ناگهان از مرزهای ایران گذشت. مصلحت‌اندیشان و مسئولان دولتی پس از این حمله که توسط گروه فشار (لباس شخصی‌ها) و یک گروه از نیروهای انتظامی صورت پذیرفت دیگر نتوانستند مانع از ریختن دانشجویان به خیابان‌های اطراف کوی دانشگاه شوند. تمام شب ماجرا ادامه داشت، مردم ساکن امیرآباد و اطراف کوی دانشگاه تهران بیدار شده، به خیابان آمده شاهد آن بودند که در یک سو نیروهای انتظامی صف آراسته بودند و در سوی دیگر دانشجویان و در میانه این‌ها گروه فشار هر دو



سعید حجاریان چند ماه بعد از ترور

زمان مبارزات برای انتخابات مجلس نزدیک می‌شد و هر حادثه‌ای بر التهاب فضا می‌افزود و به عنوان فشار محافظه‌کاران که شکست خود را قطعی می‌دیدند، تلقی می‌شد. تا پنجم مرداد - همان روزی که خانواده و دوستان سعید امامی برای برپائی چهلمین روز مرگ وی مسجدی بزرگ را در تهران در اختیار گرفته بودند - رئیس‌جمهور در سکوت کامل بود. در این روز در اجتماع مردم همدان به صدا درآمد و گفت از پیش می‌دانسته که کشف جریان قتل‌های زنجیره‌ای و شناسائی عاملان آن تاوان سنگینی دارد. ولی «آن کشف بزرگ به این تاوان‌ها می‌ارزید.» سکوت خاتمی که بعدها معلوم شد جلسه فشرده سران برپا شد را در پی

وظیفه خود عمل کند. تیمسار شمخانی، وزیر دفاع، نیز همان شب در تلویزیون به مردم اطمینان داد که از فیردا به هیچ قیست نمی‌گذاریم آرامش به هم بخورد. فردایش راه‌پیمایی وسیعی صورت گرفت که در اساس آرامش طلب بود و حتی از خواست به حق دانشجویان در تعقیب عاملان ماجرا می‌گفت، ولی در نهایت به پاره کردن پوست‌های رئیس‌جمهور و شعارهای ضد اصلاحات و روزنامه‌های اصلاح طلب انجامید. ماجرای ۱۸ تیر در روزهای بعد با برکناری سردار فرهاد نظری فرمانده نیروهای انتظامی تهران بزرگ و دو تن دیگر، پس از گزارش شورای عالی امنیت ملی دنبال شد و در ادامه به محاکمه وی نیز انجامید. چند تن از

سیاسی مخالف نیز به آنها پیوستند. کشاکش بین اعضای دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان عصبانی مدام شدیدتر می‌شد. حضور دهها تن از چهره‌های اصلاح طلب نیز توانست از شدت تندروها بکاهد. شورای دانشجویان که در مسجد دانشگاه متحصن شده بودند خواست‌های دانشجویان را مطرح کردند که برکناری فرمانده نیروهای انتظامی - تیمسار لطفیان - از آن جمله بود. پنج روز زد و خورد، اغتشاش و به آتش کشیدن‌ها وضعیت را در اطراف دانشگاه و خیابانهای دیگر ناآرام کرده بود و گاه به شلیک گاز اشک‌آور و مجروح شدن عده‌ای می‌انجامید. تا سرانجام در پایان روزی پرتشج و زد و خورد نیروهای بسیج و انتظامی بر اوضاع مسلط شدند، شهرداری به سرعت به جمع‌آوری اتوبوس‌ها،